

بررسی واژه‌های جانشین اعجاز در قرآن کریم در تفاسیر فریقین



سمانه ساقی

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی

Samane.saghi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۱

چکیده

بحث اعجاز قرآن و به طور کلی معجزه، یکی از مباحث مهم علوم قرآنی و همچنین علم کلام است. واژه اعجاز برای اولین بار در اواخر قرن سوم به مفهوم مصطلح آن استعمال گردید و پس از آن کاربرد آن رواج یافت. این واژه به مفهوم اصطلاحی در قرآن نیامده، اما معنای کانونی معجزه که همان ارائه نشانه و دلیل روشن بر صدق ادعای رسالت است، با واژه‌هایی مانند: «آیه»، «بینه»، «بصائر»، «برهان»، «سلطان» و «شیء مبین» که بر همین مفهوم دلالت دارند، به کار رفته است. این واژه‌های هم‌حوزه با کاربرد یکسانی در آیات قرآن توزیع نشده‌اند و دارای ارزشهای معنایی متمایزی می‌باشند. در این مقاله در حد توان، کاربردها و ارزش معنایی هر یک از این واژه‌ها در حوزه معنایی اعجاز بررسی گردیده است که طبق پژوهشهایی که انجام گرفته است، واژه «آیه» در حوزه معنایی معجزه، به معنای دلیل و نشانه بر خصوصیت نشانه و دلیل بودن معجزه بر صدق ادعای رسالت دلالت دارد. واژه‌های «بینه»، «برهان» و «شیء مبین» که افزون بر معنای دلیل و نشانه، دارای مفهوم روشننگری نیز هستند، بر ویژگی روشن بودن معجزه بر صدق دعوی نبوت دلالت دارند. واژه «بصائر» به مفهوم حجت و دلیل روشن قلبی بر خصوصیت ادراک قلبی معجزه و واژه «سلطان» به مفهوم حجت و دلیل غالب، بر ویژگی غالب بودن معجزه در مقابل منکران بر رسالت نبی دلالت می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: معجزه، آیه و آیات، بینه و بینات، بصائر، برهان، سلطان، شیء مبین.



طرح مسئله

شکی نیست که پیامبران باید برای اثبات حقانیت و صدق ادعای رسالت خود دلیل قانع کننده و قابل احتجاجی ارائه دهند که امروزه از آن تعبیر به «معجزه» می‌شود. این واژه بدین معنا در قرآن کریم به کار نرفته اما مفهوم آن، که همان ارائه دلیل و نشانه قانع کننده از طرف فرد مدعی رسالت است، با واژه‌هایی که دلالت بر همین مفهوم دارند، به کار رفته است، نظیر: آیه، بیّنه، بصائر، برهان و ... با توجه به اینکه پژوهش مستقلی در این زمینه صورت نگرفته و تنها در برخی از تألیفات علوم قرآنی به طور مختصر و گذرا در حد طرح مسئله به این موضوع پرداخته شده، نگارنده در این مقاله سعی کرده است به طور مفصل به این مسئله پرداخته و روشن کند، در قرآن کریم برای تبیین معجزه دقیقاً چه واژه‌هایی و با چه ارزش معنایی به کار رفته است.

معنای لغوی معجزه

معجزه اسم فاعل از اعجاز است. واژه اعجاز از ریشه «عجز» در لغت به معنای پایان و انتهای چیزی می‌باشد،^۱ چنان که در قرآن آمده: «تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعٍ»^۲ که به معنای پایین نخل ریشه کن شده، می‌باشد.^۳ همچنین به معنای ضعف و ناتوانی نیز استعمال گردیده^۴ که معنای اول را در خود نهان دارد؛ زیرا ضعف و ناتوانی به نوعی نمایانگر اتمام قدرت می‌باشد. کاربرد مشتقات این ریشه در برخی از آیات قرآن بدین معنا دلالت دارد، مانند: «قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ»^۵ که «عجز» در مقابل «قدرت و توانایی» است.^۶ اعجاز در لغت به معنای عاجز نمودن طرف مقابل نیز به کار

رفته است،^۷ چنان که در قرآن ذکر شده: «وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلُّ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقُّ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ»^۸. همچنین در آیه ۵۱ سوره حج آمده است: «وَالَّذِينَ سَعَوْا فِى آيَاتِنَا مُعْجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ»^۹ که کلمه «مُعْجِزِينَ» به معنای سبقت گرفتن و غالب شدن است؛ زیرا موجب عجز دیگری می‌گردد.^{۱۰}

کلمه «عجوز» از همین ریشه بر زبان پیر و سالخورده دلالت می‌کند؛^{۱۱} «قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَ أَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَ هَذَا بَعْلِي شَيْخًا»^{۱۲}.

یکی دیگر از معانی که در کتب لغت برای این ریشه ذکر گردیده، از دست رفتن چیزی است^{۱۳} که به نوعی معنای اول در این معنا نیز نهفته است. بنابراین ریشه «عجز» در اصل به معنای پایان و انتهای چیزی بوده^{۱۴} که با گذر زمان به معنای تبعی و ثانوی ضعف و ناتوانی، عاجز نمودن طرف مقابل، از دست رفتن چیزی و ... اطلاق گردیده است.

معنای اصطلاحی معجزه

علامه حلی در تعریف اصطلاحی معجزه آورده است: «معجزه این است که پیامبری به اذن و امر خداوند کار خارق‌العاده‌ای را که ممکن و مطابق با عقل است و براساس علتی نامرئی صورت می‌گیرد و افراد دیگر، هرچند دانشمند و متفکر نابغه باشند، نمی‌توانند انجام دهند، برای اثبات نبوت خویش از خود نشان می‌دهند».^{۱۵}

۱. العین، ج ۱، ص ۲۱۵؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۱۸۹؛ لسان العرب، ج ۵، ص ۳۶۹؛ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۴.
۲. «و از تو خبر می‌گیرند: آیا آن راست است؟ بگو: آری! سوگند به پروردگرم که آن قطعاً راست است، و شما نمی‌توانید [خدا را] درمانده کنید» (یونس، ۵۳).
۳. «و کسانی که در [تخطئه] آیات ما می‌کوشند [و به خیال خود] عاجزکنندگان ما هستند، آنان اهل دوزخند».
۴. نک: روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص ۱۶۴؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۳، ص ۷۸.
۵. الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۰، ص ۶۹.
۶. [همسر ابراهیم] گفت: ای وای بر من، آیا فرزند آورم با آنکه من پیرزنم، و این شوهرم پیرمرد است؟ (هود، ۷۲).
۷. لسان العرب، ج ۵، ص ۳۷۰.
۸. المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۴۷.
۹. «معجزه و پدیده‌های خارق‌العاده و فراروان‌شناختی»، ص ۱۱۸.

۱. العین، ج ۱، ص ۲۱۵؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۱۸۹؛ لسان العرب، ج ۵، ص ۳۶۹؛ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۴.
۲. [که] مردم را از جا می‌کند گویی تنه‌های نخلی بودند که ریشه‌کن شده بودند» (قمر، ۲۰).
۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۸۷.
۴. العین، ج ۱، ص ۲۱۵؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۱۸۹؛ لسان العرب، ج ۵، ص ۳۶۹؛ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۴.
۵. [قابیل] گفت: وای بر من، آیا عاجزم که مثل این زاغ باشم» (مائده، ۳۱).
۶. میزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۰۶.

به بیان محقق طوسی: معجزه ثبوت امر غیر معتاد (فعلی که طبق عادت نیست) یا نفی امر معتاد (فعلی که طبق عادت است) می‌باشد و علاوه بر خارق‌العاده بودن، باید مطابق با ادعای کسی که معجزه می‌آورد نیز باشد.^{۱۶}

به بیان آیت الله خویی: «کسی که مقامی را از ناحیه خداوند برای خود ادعا می‌کند، باید به عنوان گواه بر صدق گفتارش عملی را انجام دهد که به ظاهر برخلاف قوانین خلقت و خارج از مسیر عادی و طبیعی است و دیگران از انجام دادن آن عمل عاجز و ناتوان هستند، این چنین عمل خارق‌العاده‌ای را «معجزه» و انجام دادن آن عمل را «اعجاز» می‌نامند.»^{۱۷}

به بیان سیوطی: «معجزه امری خارق‌العاده (خلاف معمول)، مقرون به تحدی (درخواست همانندآوری)، محفوظ از معارضه (در امان از ابطال) است، و آن یا حسی است و یا عقلی.»^{۱۸}

به بیان علامه طباطبایی: «امری خارق‌عادت است که بر تصرف نیروی ماورای طبیعت در عالم طبیعت و جهان مادی دلالت دارد، نه آنکه امری باشد که ضروریات عقلی را باطل کند.»^{۱۹}

با توجه به تعاریفی که بیان گردید، معجزه حقیقی باید از ویژگیهای زیر برخوردار باشد:^{۲۰}

۱. امری خارق‌العاده باشد.
۲. به اذن و امر خداوند صورت بگیرد.
۳. از امور ممکن الوجود باشد.
۴. هماهنگ با قانون علت و معلول باشد.
۵. همراه با تحدی و مبارزه طلبی باشد.
۶. در صورت تحدی، سالم از معارضه و شکست ناپذیر باشد.
۷. دلیل بر اثبات ادعای نبوت باشد نه اثبات دعوت پیامبر.
۸. مطابق با ادعای پیامبر باشد.

معجزه علامت عامیانه و غیر برهانی بر صحت نبوت

نیست، بلکه تلازم وجودی و عقلی بین آنها برقرار است، اما به دلیل همراه بودنش با عمل و امور مادی و محسوس، ساده‌تر است و از این رو توده مردم و اکثر آنان که ایمان می‌آورند، گرایش بیشتری به معجزه دارند.^{۲۱}

اعجاز و معجزه به معنای اصطلاحی آن در قرآن به کار نرفته بلکه الفاظی مانند: آیه و آیات، بیّنه و بیّنات، سلطان، برهان، بصائر و ...، بدین مفهوم در هم‌ارزی آن آمده که در ذیل به بررسی هریک از این واژه‌ها و ارزش معنایی آنها خواهیم پرداخت.

شایان ذکر است که تا اواسط قرن سوم، واژه اعجاز به مفهوم اصطلاحی آن کاربرد نداشته است و به جای آن واژه «آیه» که تا آن زمان به معنای معجزه بود، استعمال می‌گردید. تا اینکه در اواخر قرن سوم محمد بن یزید واسطی (۳۰۶ق) اولین کتاب با عنوان «اعجاز القرآن» را تألیف کرد. پس از او، کاربرد واژگان آیه، برهان و سلطان رو به کاهش نهاد و در مباحث نبوت و اعجاز، جای خود را به معجزه داد.^{۲۲}

معنای کانونی اعجاز و واژه‌های هم‌ارز آن

اعجاز در مفهوم کانونی خود، به معنای ارائه دلیل و نشانه روشن بر صدق ادعای نبوت می‌باشد. این مهم با تدقیق در آیات قرآن و بررسی واژگان هم‌ارز با اعجاز نمایان می‌گردد. این واژگان هم‌ارز عبارتند از:

۱. آیه و آیات: کلمه «آیه» و جمع آن «آیات»، در اصل بر مفهوم علامت و نشانه دلالت دارد^{۲۳} و حقیقت معنی آن برای چیز ظاهری است که ملازم چیز دیگری که ظاهر نیست، می‌باشد و آیه و علامت و اثرش، آن را روشن و معین می‌کند، بنابراین وقتی درک کننده یا مدرکی، ظاهر یکی از آنها را (ظاهر شیء و لوازم آن شیء) را دانست و درک کرد، ذات و چیز دیگری را که درک نکرده بود به وسیله آن آیه و اثر درک می‌کند؛ زیرا حکم هر دو مساوی است.^{۲۴}

این واژه در بسیاری از آیات قرآن کاربرد یافته است که

۱۶. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، صص ۴۷۴ و ۴۷۵.

۱۷. البیان فی تفسیر القرآن، ص ۳۵.

۱۸. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۳۸.

۱۹. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷۳.

۲۰. نک: قرآن در قرآن، صص ۸۹-۱۰۷.

۲۱. همان، ص ۱۱۰.

۲۲. فرهنگ‌نامه علوم قرآن (علوم و تألیفات)، ص ۳۰۵.

۲۳. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۵۶.

۲۴. المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۰۱.





در برخی از آیات از باب دلالت سیاق، تغییر معنا پیدا کرده و دارای معانی نسبی گردیده است، به طوری که معنای اصلی در آن نهفته است. یکی از این معانی نسبی، با توجه به آیات قرآن، معجزه می‌باشد که مفهوم اساسی نشانه را نیز دارا است، نظیر آیه «مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»^{۲۵} و همچنین به صورت جمع مانند: «وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٍ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ»^{۲۶} که مراد از آیات، معجزاتی غیر از قرآن است و این در حقیقت طعنه و تعریضی به قرآن می‌باشد، مبنی بر اینکه قرآن معجزه نیست.^{۲۷}

این واژه بدین مفهوم، در یک مورد با وصف «مبصره» آمده که معنای کانونی معجزه (حجت آشکار بر صدق نبوت) را تأکید می‌کند:^{۲۸} «فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ»^{۲۹} تا جایی که انتقال معنایی صورت گرفته و واژه «مبصره» در برخی آیات به صورت اسمی «بصائر» به معنای معجزه آمده است که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

همچنین این کلمه در برخی آیات با وصف «بینه» ذکر گردیده که معنای کانونی معجزه را مورد تأکید قرار می‌دهد:^{۳۰} «سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ»^{۳۱} به طوری که واژه «بینه» در برخی آیات به تنهایی به مفهوم معجزه به کار رفته است که به آن در ذیل خواهیم پرداخت.

۲. بینه و بینات: «بینه» به معنای دلیل روشن، خواه عقلی و خواه حسی می‌باشد و جمع آن «بینات» است.^{۳۲} این

۲۵. «و هیچ فرستاده‌ای را نرسد که بی‌اجازه خدا نشانه‌ای بیاورد» (غافر، ۷۸).

۲۶. «و گفتند: چرا بر او از جانب پروردگارش نشانه‌هایی [معجزه‌آسا] نازل نشده است؟ بگو: آن نشانه‌ها پیش خداست، و من تنها هشدار دهنده‌ای آشکارم» (عنکبوت، ۵۰).

۲۷. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۴۰.

۲۸. التنبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۸۱؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۳۳.

۲۹. «و هنگامی که آیات روشنگر ما به سویشان آمد گفتند: این سحری آشکار است» (نمل، ۱۳).

۳۰. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۴۰.

۳۱. «از فرزندان اسرائیل بپرس: چه بسیار نشانه‌های روشنی به آنان دادیم» (بقره، ۲۱۱).

۳۲. المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۵۷.

واژه در اصل به معنای جدایی و کنار رفتن چیزی است از چیز دیگر، به طوری که دیگر اتصال و اختلاطی باهم نداشته باشند^{۳۳} و وجه تسمیه آن به «بینه» به جهت تبیین و جدا کردن حق از باطل است.^{۳۴} این کلمه در برخی آیات با استناد به سیاق، هم‌ارز معجزه قرار گرفته است، مانند: «وَإِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ»^{۳۵} که جانشینی لفظ آیه به جای کلمه بینه در این آیه، بیانگر ترادف معنایی این دو واژه در مفهوم معجزه است. البته باید توجه داشت که این هم‌معنایی مطلق نیست و در مبحث ارزش معنایی به تمایز این دو واژه اشاره خواهیم کرد. همچنین این واژه به صورت جمع (بینات) نیز بدین مفهوم در قرآن به کار رفته است: «وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ»^{۳۶} و بدین جهت به معجزاتی «بینه» گفته می‌شود که حق را از باطل جدا می‌کنند.^{۳۷}

۳. بصائر: «بصائر» جمع «بصیرت» است. «بصیرت» از ریشه «بصر» که جمع آن «بصار» است، اشتقاق یافته که دارای دو اصل می‌باشد: الف) «بصر» به معنی «عین» (چشم) است و فرق آن با «عین» این است که عین وسیله و آلت برای دیدن است که در حدقه قرار دارد، ولی بصر اسم برای رؤیت است و اطلاق اسم بصر بر عین از باب مجاز می‌باشد.^{۳۸} ب) علم به چیزی و بصیرت نیز از همین باب است.^{۳۹}

برخی از لغویان بر این عقیده‌اند که این واژه دارای اصل واحدی است که همان علم یافتن می‌باشد که گاه با دیده چشم و گاه با دیده قلب حاصل می‌گردد. همان‌طور که

۳۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۱۴.

۳۴. مفاتیح الغیب، ج ۱۸، ص ۳۶۴.

۳۵. «و به سوی [قوم] تمود، صالح، برادرشان را [فرستادیم] گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید، برای شما معبودی جز او نیست در حقیقت، برای شما از جانب پروردگارتان دلیلی آشکار آمده است. این، ماده شتر خدا برای شماست که پدیده‌ای شگرف است» (اعراف، ۷۳).

۳۶. «و قطعاً موسی برای شما معجزات آشکاری آورد، سپس آن گوساله را در غیاب وی [به خدایی] گرفتید، و ستمکار شدید» (بقره، ۹۲).

۳۷. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۶۳.

۳۸. العین، ج ۷، ص ۱۱۷؛ الفروق اللغویة، ص ۳۸۱.

۳۹. معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۵۳.

رؤیت و دیدن مقید به علم نیستند، علم نیز مطلق است و مقید به دیدن نمی‌باشد.^{۴۰}

بصیرت که جمع آن بصائر است، به معنای قدرت ادراک قلب می‌باشد^{۴۱} و دلالتی است که ایجاب علم کند به طوری که هر چیزی آن‌طور که هست دیده شود.^{۴۲} همان‌طور که بصر اسمی برای ادراک حاصل از دیدن با چشم سر است، بصیرت نیز اسمی برای ادراک حاصل در قلب می‌باشد.^{۴۳}

در کتب لغت وجوه معنایی مختلفی برای این واژه ذکر گردیده که یکی از آنها، حجت و برهان روشن می‌باشد.^{۴۴} و اطلاقش بر دلیل و برهان بدین جهت است که سبب آشکار شدن حق و بصیرت قلبی می‌گردد.^{۴۵} هر چند این واژه بیشتر در مورد بینشهای فکری و عقلی استعمال می‌شود، ولی گاه به تمام اموری که مایه درک و فهم مطلب است اطلاق می‌گردد.^{۴۶} واژه «بصائر» در برخی از آیات قرآن، هم‌ارز با معجزه قرار گرفته است، چنان که در رابطه با معجزات حضرت موسی (ع) آمده: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ ... فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُ مَا أُنزِلُ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائِرٍ».^{۴۷}

۴. برهان: «برهان» در لغت به معنای بیان حجت و روشنگری آن است^{۴۸} که محکم‌ترین ادله به شمار می‌رود و چیزی است که به ناچار اقتضای صدق و راستی همیشگی دارد.^{۴۹} این واژه از «بره - بیره» اشتقاق یافته که در موقع

سفید شدن چیزی به کار می‌رود. سپس بر کلام روشن و بدون ابهام یا امر بین اطلاق گردیده است.^{۵۰} و اطلاق برهان بر حجت و دلیل به سبب روشنگری آن است.^{۵۱} این کلمه دو بار در قرآن با توجه به سیاق آیات به مفهوم معجزه به کار رفته است، مانند: «اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَ اضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ... فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرٍ وَ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ»^{۵۲} که مراد از بُرْهَانَانِ این است که ید و عصا دو حجت روشن بر نبوت حضرت موسی (ع) هستند.^{۵۳} با توجه به این آیات مشاهده می‌گردد که کلمه «آیات» جانشین واژه «برهانان» شده و دلالت دارد بر اینکه این دو واژه هم‌معنا می‌باشند و هر دو در حوزه معنایی معجزه قرار دارند.

۵. سلطان: سَلَطَ به معنای قدرت از روی قهر است و اکثراً به هر قدرتمندی که با قهر و زور بر دیگران چیره می‌شود، سلطان اطلاق می‌گردد.^{۵۴} واژه «سلطان» در زبان عرب به معنای حجت و دلیل نیز رواج داشته است.^{۵۵} دلیل و حجت را از آن جهت سلطان می‌گویند که سبب غلبه و تسلط می‌شود.^{۵۶} بنابراین معنای اساسی این واژه غلبه و تسلط است و کاربرد این واژه بر حجت و دلیل بر معنای نسبی دلالت دارد.^{۵۷} این کلمه در ۴ آیه قرآن، با توجه به سیاق آیات، هم‌ارز معجزه آمده است، مانند: «قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا

۴۰. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱، ص ۲۸۰.

۴۱. المفردات في غريب القرآن، ص ۱۲۷.

۴۲. التبيين في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۲۲۶.

۴۳. مفاتيح الغيب، ج ۱۳، ص ۱۰۴.

۴۴. لسان العرب، ج ۴، ص ۶۵؛ التبيين في تفسير القرآن، ج ۵، ص ۶۶.

۴۵. أنوار التنزيل وأسرار التأويل، ج ۲، ص ۱۷۶.

۴۶. تفسير نمونه، ج ۲۱، صص ۲۵۵ و ۲۵۶.

۴۷. «و در حقیقت، ما به موسی نه نشانه آشکار دادیم ... آن‌گاه که نزد آنان آمد، و فرعون به او گفت: ای موسی، من جداً تو را افسون شده می‌پندارم. گفت: قطعاً می‌دانی که این [نشانه‌ها] را که باعث بینشها است، جز پروردگار آسمانها و زمین نازل نکرده است» (اسراء، ۱۰۱ و ۱۰۲).

۴۸. العین، ج ۴، ص ۴۹.

۴۹. المفردات في غريب القرآن، ص ۱۲۱.

۵۰. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱، ص ۲۶۱.

۵۱. الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص ۴۰۹.

۵۲. «دست خود را به گریبانت ببر تا سپید بی‌گزند بیرون بیاید، و [برای رهایی] از این هراس بازویت را به خویشتن بچسبان. این دو [نشانه] دو برهان از جانب پروردگار تو است [که باید] به سوی فرعون و سران [کشور] او [ببری]؛ زیرا آنان همواره قومی نافرمانند. ... پس چون موسی آیات روشن ما را برای آنان آورد، گفتند: این جز سحری ساختگی نیست و از پدران پیشین خود چنین [چیزی] نشنیده‌ایم» (قصص، ۳۲ و ۳۶).

۵۳. التبيين في تفسير القرآن، ج ۷، ص ۳۹۵.

۵۴. المفردات في غريب القرآن، ص ۴۲۰.

۵۵. العین، ج ۷، ص ۲۱۳.

۵۶. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۳۹۰.

۵۷. مجمع البحرين، ج ۴، ص ۲۵۵.





بِآيَاتِنَا اٰتَمَّا وَ مِنْ اَتْبَعُكُمْ اَلْغَالِبُونَ»^{۵۸} که مراد از سلطان، با توجه به «آیاتنا»، دو حجت ید و عصا است.^{۵۹} از این آیه استفاده می‌شود که واژه «آیات» جانشین واژه «سلطان» گردیده و این دو کلمه مترادف معنایی و هم‌حوزه هستند.

همچنین در برخی آیات این کلمه با وصف «مبین» ذکر شده که در حقیقت تأکیدی برای مفهوم کانونی اعجاز محسوب می‌گردد، مانند: «وَفِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ»^{۶۰} مراد از سلطان مبین، حجت آشکار و روشن است.^{۶۱}

۶. شیء مبین: یکی دیگر از کلماتی که احتمالاً در قرآن هم‌ارز معجزه واقع شده، شیء مبین است. این واژه با توجه به سیاق آیات، یک بار در قرآن به مفهوم معجزه به کار رفته است: «قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتِكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ قَالَ قَاتِلْ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ فَأَلْفَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بِيضَاءٌ لِلنَّاطِرِينَ»^{۶۲} که مراد از «شئیء مبین»، آوردن چیزی است که بیان‌کننده و نمایان‌گر صحت ادعای رسالت باشد، که همان معجزه است؛ زیرا معجزه، امری است که بر صدق دعوی رسالت دلالت می‌کند.^{۶۳}

بنابراین با توجه به واژه‌هایی که در هم‌ارزی معجزه در آیات قرآن به کار رفته‌اند، درک می‌شود که معنای کانونی اعجاز، حجت و دلیلی روشن بر صدق و راستی دعوی رسالت است که توسط مدعی نبوت ارائه می‌گردد. اما سؤالی که در اینجا مطرح می‌گردد، این است که آیا این واژگان به طور یکسان بر معجزات تمامی انبیای الهی

۵۸. «فرمود: به زودی بازویت را به [وسیله] برادرت نیرومند خواهیم کرد و برای شما هردو، تسلطی قرار خواهیم داد که با [وجود] آیات ما، به شما دست نخواهند یافت شما و هر که شما را پیروی کند چیره خواهید بود» (قصص، ۳۵).

۵۹. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۳، ص ۳۴۵.

۶۰. «و [نیز] در [ماجرای] موسی، چون او را با حجّتی آشکار به سوی فرعون گسیل داشتیم» (ذاریات، ۳۸).

۶۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۹۲؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۳۷۹.

۶۲. «گفت: گرچه برای تو چیزی آشکار بیاورم؟ گفت: اگر راست می‌گویی آن را بیاور. پس عصای خود بیفکنند و بناگاه آن اژدری نمایان شد. و دستش را بیرون کشید و بناگاه آن برای تماشاگران سپید می‌نمود» (شعراء، ۳۰-۳۳).

۶۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۲۷۳؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص ۳۰۹.

دلالت می‌کنند؟ این سؤالی است که در مباحث ذیل به پاسخ آن خواهیم پرداخت.

۱) واژه‌های قرآنی به کار رفته برای معجزات انبیاء(ع)

۱. آیه و آیات: این واژه در آیات قرآن بر معجزات تمامی انبیاء(ع) به طور کلی اطلاق گردیده است، چنان که در آیه ۷۸ سوره غافر آمده است: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ»^{۶۴}

علامه معتقد است که کلمه «آیت» هر چند اعم از معجزه‌ای است که یک پیامبر برای تأیید رسالت خود می‌آورد و همچنین بلاهایی که خدا به منظور نصرت دادن به حق و داوری عملی بین هر پیامبر و امتش می‌فرستد، لیکن در این آیه با توجه به سیاق، منظور قسم دوم است.^{۶۵}

این آیه اشاره به درخواست معجزات اقتراحی از سوی مشرکان و کافران لجوج و بهانه‌جو دارد.^{۶۶} از آنجا که مشرکان و کافران بهانه‌جو و لجوج هر روز در برابر انبیای الهی تقاضای معجزه دلخواه خود را داشتند، و مشرکان زمان پیامبر(ص) نیز همین شیوه را تکرار می‌کردند، خداوند در این آیه می‌فرماید: «هیچ پیامبری حق نداشت و نمی‌توانست معجزه‌ای جز به فرمان خدا بیاورد».^{۶۷}

این واژه در برخی از آیات در خصوص معجزات برخی از انبیاء، به طور مشخص به کار رفته است، که عبارتند از:

هود(ع)،^{۶۸} موسی(ع)،^{۶۹} عیسی(ع)^{۷۰} و پیامبر(ص).^{۷۱}

۲. بیّنه و بیّنات: این واژه نیز در برخی از آیات قرآن به

۶۴. «و مسلماً پیش از تو فرستادگانی را روانه کردیم. برخی از آنان را [ماجرایشان را] بر تو حکایت کرده‌ایم و برخی از ایشان را بر تو حکایت نکرده‌ایم، و هیچ فرستاده‌ای را نرسد که بی‌اجازه خدا نشانه‌ای بیاورد. پس چون فرمان خدا برسد به حق داوری می‌شود، و آنجاست که باطل‌کاران زیان می‌کنند» (غافر، ۷۸).

۶۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۳۵۳.

۶۶. نک: الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۱۸۰.

۶۷. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۱۸۱.

۶۸. هود، ۵۹.

۶۹. قصص، ۳۶. همچنین رک: نمل، ۱۲ و ۱۳؛ طه، ۲۲؛ اسراء، ۱۰۱.

۷۰. آل عمران، ۵۰.

۷۱. انعام، ۴.

طور کلی برای معجزات انبیا(ع) استعمال گردیده، مانند: «فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ»^{۷۲} در این آیه خداوند، پیامبر(ص) را دل‌داری می‌دهد که پیامبرانی که پیش از تو آمدند نیز مورد تکذیب قرار گرفته‌اند، در حالی که آن پیامبران هم نشانه‌های روشن و معجزات آشکار با خود داشتند (البینات) و هم کتب محکم و عالی (الزبر) و هم کتابهای روشنی‌بخش (الکتاب المنیر).^{۷۳}

عطف «ببینات» به «الزبر» و «الکتاب» دلالت دارد بر اینکه معجزات سایر پیامبران با کتابهایشان مغایرت داشته و کتابهای هیچ‌یک از آنها معجزه و حجت و دلیلی روشن بر صدق نبوت آنها نبوده است، ولی قرآن به تنهایی هم کتاب و هم معجزه است که به پیامبر(ص) اختصاص دارد.^{۷۴}

واژه «بینه» و جمع آن «بینات» در برخی آیات، در خصوص معجزات برخی از انبیا به طور مشخص آمده، از جمله: هود(ع)،^{۷۵} صالح(ع)،^{۷۶} شعیب(ع)،^{۷۷} یوسف(ع)،^{۷۸} موسی(ع)،^{۷۹} عیسی(ع)^{۸۰} و پیامبر(ص).^{۸۱}

۳. بصائر: این واژه پنج بار در قرآن به کار رفته است که در برخی از آیات به مفهوم کانونی معجزه دلالت دارد. آیاتی که در آنها واژه «بصائر» برای معجزات حضرت موسی(ع) کاربرد یافته، عبارتند از: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ... فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا»^{۸۲} کاربرد واژه «بصائر» برای معجزات حضرت موسی(ع) بیانگر این مطلب است که این معجزات دلایل آشکاری هستند که چشم دل را روشن کرده و بر صدق دعوی

حضرت موسی(ع) دلالت می‌کنند.^{۸۳} چنان که کاربرد عبارت «آیات بینهات» برای این معجزات بر این امر دلالت دارد. همچنین کاربرد عبارت «آیاتنا مبصره» در رابطه با معجزات حضرت موسی(ع) در آیه ۱۳ سوره نمل نیز تأکیدی بر این مطلب است: «فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ»؛ در این آیه «آیات» به وصف «مبصره» به معنی واضح و روشن توصیف گردیده است که این اسناد، مجازی و از باب اسناد به سبب است؛ زیرا مردم به سبب تأمل در این آیات بصیرت یافته و چشم دلشان روشن می‌گردد.^{۸۴} همین تعبیر درباره معجزه حضرت صالح(ع) در آیه ۵۹ سوره اسراء نیز کاربرد یافته است: «وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً»^{۸۵} واژه «مبصره» در این آیه وصف «الناقه» و یا وصف محذوف است که همان «آیه» می‌باشد.^{۸۶}

در آیه ۴۳ سوره قصص واژه «بصائر» برای کتاب حضرت موسی(ع) به کار رفته: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بِصَائِرٍ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»^{۸۷} واژه «بصائر» جمع «بصیرت»، حال از کتاب است و مراد از آن نور قلب است که به وسیله آن حق دیده می‌شود، و میان حق و باطل تمیز داده می‌شود.^{۸۸} و هدایت و رحمت نیز از لوازم آن است.^{۸۹}

واژه «بصائر» در برخی از آیات درباره قرآن به کار رفته که در مبحث بعدی به آن خواهیم پرداخت.

۴. برهان: قبلاً اشاره کردیم که این واژه تنها در دو آیه، به مفهوم معجزه آمده، که در یک آیه بر معجزه حضرت

۸۳. نک: مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۴۱۵؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۱۷۵.

۸۴. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص ۳۵۱؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۱۶۴.

۸۵. «و به ثمود ماده شستر دادیم که [پدیده‌ای] روشن‌گر بود، [ولی] به آن ستم کردند».

۸۶. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۳۶.

۸۷. «و به راستی، پس از آنکه نسلهای نخستین را هلاک کردیم، به موسی کتاب دادیم که [دربدارنده] روشن‌گرها و رهنمود و رحمتی برای مردم بود، امید که آنان پند گیرند».

۸۸. أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ج ۴، ص ۱۷۹؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۴۹.

۸۹. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۹۶.

۷۲. آل عمران، ۱۸۴.

۷۳. تفسیر نمونه، ج ۳، صص ۱۹۸ و ۱۹۹.

۷۴. مفاتیح الغیب، ج ۹، ص ۴۵۱.

۷۵. هود، ۶۴.

۷۶. اعراف، ۷۳.

۷۷. اعراف، ۸۵.

۷۸. غافر، ۳۴.

۷۹. بقره، ۹۲.

۸۰. بقره، ۲۵۳.

۸۱. آل عمران، ۸۶.

۸۲. اسراء، ۱۰۱ و ۱۰۲.





موسی(ع) و در آیه دیگر بر اعجاز قرآن دلالت می‌کند. از جمله درباره معجزه حضرت موسی(ع) ذکر شده: «اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَ اضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ».^{۹۰} این آیه دلالت دارد بر اینکه دو معجزه ید و عصا، دو دلیل و برهان روشنی از جانب پروردگار بر صدق نبوت و رسالت حضرت موسی(ع) به سوی فرعون و قومش می‌باشد.^{۹۱} در مبحث بعدی به کاربرد این واژه برای اعجاز قرآن خواهیم پرداخت.

۵. سلطان: این واژه چهار بار در قرآن به مفهوم معجزه ذکر گردیده که در یک مورد به معجزات انبیا(ع) به طور کلی دلالت می‌کند: «قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَيَّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُم بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ».^{۹۲} این آیه ظهور در این معنا دارد، انبیا(ع) چنین ادعایی نکرده‌اند که آوردن معجزه، که آن را سلطان مبین نامیده‌اند، از ایشان محال است، بلکه در صدد بیان این مطلب بوده‌اند که در آوردن آن، استقلال ندارند، و به اذن خدا محتاج هستند.^{۹۳}

واژه «سلطان» در سه مورد دیگر به معجزه حضرت موسی(ع) اشاره دارد، مانند: «وَ فِي مُوسَى إِذِ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ».^{۹۴} «سلطان» چیزی است که مایه تسلط گردد و «سلطان مبین» به معنای حجت و دلیل آشکار است که منظور در اینجا معجزه یا دلیل و منطق نیرومند عقلی یا هردو است که موسی(ع) در برابر فرعون از آن استفاده کرد. تعبیر «سلطان مبین» در آیات قرآن غالباً به معنی دلیل منطقی روشن و آشکار است.^{۹۵}

۹۰. قصص، ۳۲.

۹۱. التنبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۴۹.

۹۲. «پیامبران نشان به آنان گفتند: ما جز بشری مثل شما نیستیم. ولی خدا بر هر یک از بندگانش که بخواهد منت می‌نهد، و ما را نرسد که جز به اذن خدا برای شما حجتی بیاوریم» (ابراهیم، ۱۱).

۹۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۳۳.

۹۴. «و [نیز] در [ماجرای] موسی، چون او را با حجتی آشکار به سوی فرعون گسیل داشتیم» (ذاریات، ۳۸). همچنین نک: نساء، ۱۵۳؛ قصص، ۳۵.

۹۵. نک: مفاتیح الغیب، ج ۲۸، ص ۱۸۲؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۸، ص ۴۹؛ تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۶۲.

۶. شئیء مبین: همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، این واژه فقط در یک مورد به معنای معجزه به کار رفته که در خصوص معجزه حضرت موسی(ع) می‌باشد: «قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ ... فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ».^{۹۶} مراد از «شئیء مبین» چیزی است که ادعای حضرت موسی(ع) را روشن کند و آن عبارت است از آیت رسالت، که بر صحت ادعای رسالت دلالت دارد، نه صحت معارف الهی که رسالت برای آن است، از قبیل توحید و معاد و متعلقات آن.^{۹۷}

۲) واژه‌های قرآنی به کار رفته برای اعجاز قرآن

مسئله اعجاز قرآن از همان آغاز رسالت پیامبر(ص) بر اعراب تحمیل گردید؛ به طوری که آیات تحدی و هم‌وارد طلبی به عدم توانایی آنها از آوردن مثل قرآن اشاره دارند: «قُلْ لَنْ أَجْتَمِعَ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا».^{۹۸} در این آیه به تمامی خصوصیات قرآن و صفات کمالی که از نظر لفظ و معنا دارد تحدی شده، نه تنها به فصاحت و بلاغت لفظ آن؛ زیرا اگر منظور معجزه بودن لفظ آن بود دیگر معنا نداشت که همه جن و انس را دخالت دهد.^{۹۹}

با توجه به آیات، واژه‌های «بیینه»، «بصائر» و «برهان» درباره قرآن کاربرد یافته است. سؤالی که در اینجا پیش می‌آید این است که آیا کاربرد این واژگان در آیات برای قرآن بر مفهوم کانونی معجزه دلالت دارد یا خیر؟ این سؤالی است که در ذیل به پاسخ آن خواهیم پرداخت.

۱. بیینه: این واژه در دو آیه، درباره قرآن کاربرد یافته است: «أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ».^{۱۰۰} این

۹۶. «گفت: گرچه برای تو چیزی آشکار بیاورم؟ گفت: اگر راست می‌گویی آن را بیاور. پس عصای خود بیفکنند و بناگاه آن اژدری نمایان شد. و دستش را بیرون کشید و بناگاه آن برای تماشاگران سپید می‌نمود» (شعراء، ۳۰-۳۳).

۹۷. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۲۷۳.

۹۸. «بگو: اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، هرچند برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر] باشند» (اسراء، ۸۸). همچنین رک: بقره، ۲۳ و ۲۴؛ یونس، ۳۸؛ هود، ۱۳ و ۱۴؛ طور، ۳۳ و ۳۴.

۹۹. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۰۱.

۱۰۰. «یا نگویند: اگر کتاب بر ما نازل می‌شد، قطعاً از آنان هدایت یافته‌تر بودیم. اینک حجتی از جانب پروردگارتان برای شما آمده و رهنمود و رحمتی است» (انعام، ۱۵۷).



گردید: بگو من تنها از آنچه به سویم وحی می‌شود، پیروی می‌کنم، و این قرآن و آیات نورانی‌اش وسیله بیداری و بینایی از طرف پروردگار است، که به هر انسان آماده‌ای دید و روشنایی و نور می‌دهد^{۱۰۷} و اختصاص «هدایت» و

«رحمت» به مؤمنان نیز بر این امر دلالت دارد.^{۱۰۸} همچنین در آیه ۱۰۴ سوره انعام آمده است: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا» این آیه بر این معنا دلالت دارد که براهین و احتجاجاتی که بر وحدانیت خداوند در قرآن اقامه گردیده، مایه بصیرت است و کسانی که به سبب این آیات بصیرت یابند به نفع خودشان و کسانی که نسبت به فهم آنها در جهالت و کوری باقی بمانند به ضررشان است.^{۱۰۹} بنابراین واژه «بصائر» در این آیه به مفهوم معجزه؛ یعنی دلیل و حجت روشن بر صدق نبوت پیامبر(ص) به کار نرفته است، بلکه آن حضرت برای اثبات وحدانیت خداوند در مقابل مشرکان و کافران به دلایل و براهین عقلی که از جانب خداوند در قرآن نازل گردیده، احتجاج کردند.

کاربرد این واژه در آیه ۲۰ سوره جاثیه نیز بر مفهوم کانونی معجزه دلالت ندارد: «هَذَا بَصَائِرٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»؛ واژه «بصائر» در این آیه یا اشاره به شریعت دارد و یا به قرآن که مشتمل بر شریعت است و اگر شریعت را بصیرتها نامیده، بدین جهت است که شریعت متضمن احکام و قوانینی است که یک یک آنها راهنمای سعادت آدمی است.^{۱۱۰} همنشینی «بصائر»، «هدایت» و «رحمت» بدین جهت است که به ترتیب علت و معلول یکدیگرند، آیات روشننگر و شریعت بیناکننده انسان را به سوی هدایت می‌برد و هدایت نیز مایه رحمت پروردگار است.^{۱۱۱}

۳. برهان: این واژه در آیه ۱۷۴ سوره نساء، بر مفهوم کانونی معجزه دلالت دارد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»؛ یعنی بر شما از جانب خداوند، حجتی نازل گردید که بر صحت گفتار پیامبر(ص)،

آیه بر این مطلب دلالت دارد که اگر قرآن بر مشرکان نازل نمی‌شد، ممکن بود ادعا کنند که اگر کتاب آسمانی بر ما نازل می‌شد، ما از همه ملتها پذیراتر و هدایت یافته‌تر بودیم.^{۱۱۱} مراد از «بینه»، حجت روشن و آشکار که همان قرآن است، می‌باشد؛^{۱۱۲} و علت اینکه «کتاب» را «بینه» خوانده، بدین جهت است که دلالت کند بر اینکه حجیت کتاب و دلالتش روشن و واضح است، و دیگر برای کسی عذر و بهانه‌ای باقی نخواهد ماند.^{۱۱۳} بنابراین «بینه» در این آیه به مفهوم اعجاز قرآن به کار نرفته است، بلکه بر روشن و روشننگر بودن آیات قرآنی دلالت دارد، که لازمه آن هدایت و رحمت است.

کاربرد این واژه در آیه ۵۷ سوره انعام بر مفهوم کانونی معجزه دلالت می‌کند: «قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَ كَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ»؛^{۱۱۴} مراد از «بینه» در این آیه به قرینه سیاق، قرآن است که خداوند رسالت پیامبر(ص) را به آن تأیید نموده است که مشرکان آن را تکذیب کرده و معجزه و بینه دیگری از پیامبر(ص) طلب کردند.^{۱۱۵} بنابراین واژه «بینه» در این آیه به مفهوم اعجاز قرآن دلالت دارد.

۲. بصائر: این واژه در سه آیه، در رابطه با قرآن کاربرد یافته است: «وَ إِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»؛^{۱۱۶} با توجه به سیاق آیه کاربرد واژه «بصائر» درباره قرآن بر مفهوم کانونی معجزه که همان دلیل و حجت آشکار بر صدق دعوی رسالت است، دلالت دارد؛ زیرا این آیه حال جمعی از مشرکان دور از منطق را شرح می‌دهد که هنگامی که آیه‌ای برایشان خوانده می‌شد، آن را تکذیب می‌کردند و هنگامی که آیه‌ای بر آنها نازل نمی‌گردید و در نزول وحی تأخیر می‌افتاد در مقام سخریه می‌گفتند: پس این آیات چه شد؟ چرا از پیش خود آنها را تنظیم نمی‌کنی؟ در چنین شرایطی بود که به پیامبر(ص) امر

۱۰۱. نک: تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۴۳.

۱۰۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۸۹.

۱۰۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۸۳.

۱۰۴. «بگو: من از جانب پروردگارم دلیل آشکاری [همراه] دارم، و [لی] شما آن را دروغ پنداشتید، [و] آنچه را به شتاب خواستار آید در اختیار من نیست».

۱۰۵. نک: همان، ج ۷، ص ۱۱۴.

۱۰۶. اعراف، ۲۰۳.

۱۰۷. نک: تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۶۸.

۱۰۸. نک: التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، صص ۶۶ و ۶۷.

۱۰۹. نک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۰۳.

۱۱۰. همان، ج ۱۸، ص ۱۶۹.

۱۱۱. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۲۵۶.



دلیلی روشن است که این حجت یا پیامبر(ص) و معجزات او است و یا قرآن^{۱۱۲} مراد از «نور» در این آیه قرآن و مراد از «برهان» رسول خدا(ص) است؛ زیرا جمله در ذیل آیاتی واقع شده که بیانگر صدق رسول خدا(ص) در رسالتش و نزول قرآن از جانب خداوند می‌باشد.^{۱۱۳} علت اینکه پیامبر(ص) را «برهان» نامیده به سبب برهانی است که به همراه دارد که همان معجزه است.^{۱۱۴} بنابراین احتمال دارد واژه «برهان» در این آیه به مفهوم اعجاز قرآن به عنوان معجزه پیامبر(ص) باشد که در این صورت عبارت «یا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ» بر حجت بودن قرآن بر صدق رسالت پیامبر(ص) و عبارت «أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ تَوْرًا مُبِينًا» بر روشننگری و هدایت قرآن به راه سعادت و کمال دلالت می‌کند.

بنابراین واژه‌های «بینه»، «بصائر» و «برهان» در برخی از آیات قرآن به مفهوم معجزه قرآن به عنوان دلیلی بر صدق نبوت پیامبر(ص) به کار رفته است.

بررسی ارزش معنایی معادلهای معجزه در قرآن

با توجه به آنچه که بیان کردیم، معلوم می‌گردد که حوزه معنایی معجزه در قرآن از واحدهای «آیه»، «بینه»، «برهان»، «بصائر»، «سلطان» و «شیء مبین» تشکیل یافته است که از ارزش معنایی یکسانی برخوردار نیستند، به طوری که می‌توان این واحدهای هم‌حوزه را به چهار گروه طبقه‌بندی کرد؛ که در طبقه اول واژه «آیه» به مفهوم دلیل و نشانه قرار دارد که بر دلیل و نشانه بودن معجزه بر صدق نبوت دلالت می‌کند و در طبقه دوم واژه‌های «بینه»، «برهان» و «شیء مبین» قرار دارند که در قیاس با لفظ «آیه» افزون بر معنای دلیل و نشانه مفهوم روشننگری را نیز در خود نهفته دارند و بر خصوصیت روشن بودن معجزه بر صدق دعوی رسالت دلالت می‌کنند. به همین خاطر واژه «آیه» در برخی از آیات قرآن با دو وصف «بینه» و «مبصره» که دلالت بر روشننگری دارند، ذکر

گردیده است. در طبقه سوم واژه «بصائر» قرار دارد که به مفهوم دلیل و نشانه روشن است که موجب بصیرت قلبی می‌گردد و بر خصوصیت ادراک قلبی معجزه دلالت می‌کند. در طبقه چهارم واژه «سلطان» قرار دارد که مفهوم غلبه و تسلط را افزون بر معنای دلیل و نشانه در خود دارد که بر خصوصیت غالب بودن معجزه دلالت می‌کند.

نتیجه‌گیری

۱. واژه اعجاز به معنای اصطلاحی آن در قرآن به کار نرفته است، لیکن مفهوم کانونی آن، که همان ارائه دلیل و نشانه روشن بر صدق ادعای نبوت می‌باشد، با واژه‌هایی که دلالت بر همین مفهوم دارند، آمده است، نظیر: «آیه»، «بینه»، «بصائر»، «برهان»، «سلطان» و «شیء مبین».

۲. این واژه‌های هم‌حوزه، دارای ارزش معنایی یکسانی نمی‌باشند. به طوری که می‌توان واحدهای این حوزه معنایی را به چهار گروه طبقه‌بندی کرد: طبقه اول: «آیه»؛ دلیل و نشانه. طبقه دوم: «بینه»، «برهان» و «شیء مبین»؛ دلیل و نشانه روشن. طبقه سوم: «بصائر»؛ دلیل و نشانه روشن قلبی. طبقه چهارم: «سلطان»؛ دلیل و نشانه غالب. ۳. با توجه به واژگانی که برای دلالت بر معجزه در آیات قرآن کاربرد یافته است، استفاده می‌شود که معجزه امری است که دارای ویژگیهای ذیل می‌باشد: الف) دلیل و نشانه‌ای بر صدق ادعای نبوت. ب) روشن بودن معجزه بر صدق نبوت. ج) ادراک قلبی معجزه به عنوان دلیلی بر نبوت. د) غالب بودن معجزه در برابر انکار مخالفان بر رسالت پیامبر.

۴. این واژه‌های هم‌حوزه با کاربرد یکسانی برای معجزات انبیاء(ع) در آیات قرآن توزیع نگردیده است؛ به گونه‌ای که واژه‌های «آیه»، «بینه» و «سلطان» در آیات قرآن بر معجزات تمامی انبیاء(ع) به طور کلی اطلاق گردیده است، علاوه بر این سه واژه «بصائر»، «برهان» و «شیء مبین» برای معجزات حضرت موسی(ع) به کار رفته و واژه‌های «بینه»، «بصائر» و «برهان» در آیات قرآن به مفهوم معجزه قرآن کاربرد یافته است.

۱۱۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۰۶؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۲۷.

۱۱۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۵۲.

۱۱۴. الجامع لأحكام القرآن، ج ۶، ص ۲۷.

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، اتحاد الکتب العرب، ۱۴۲۳ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق.
۵. ابوهلال عسکری، الفروق اللغویة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
۶. اقبال، ابراهیم، فرهنگ نامه علوم قرآن (علوم و تألیفات)، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۵ش.
۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق: محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۸. جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن، تنظیم و ویرایش: محمد محرابی، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۶ش.
۹. حلّی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق: آیت الله حسن زاده آملی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۰. خوبی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق، دارالعلم؛ بیروت، الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۱۲. رضایی مهر، حسن، «معجزه و پدیده های خارق العاده و فراروان شناختی»، مجله معرفت، شماره ۱۱۳، ۱۳۸۶ش.
۱۳. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۴. سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق: سعید مندوب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۷. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۹. فخررازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.
۲۱. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۲۲. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۲۳. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۲۴. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.

